

(مقاله پژوهشی)

مطالعه شکل‌گیری هویت جسمیت‌یافته زنان دهه نود با رویکرد روانشناسی گفتمانی

مینا مهدیخانی^۱، علی اصغر سلطانی*^۲، حسین اسکندری^۳

چکیده

هویت به تعبیری بخش ضروری حالات روانی انسان است که شیوه تعامل با جامعه را کنترل می‌کند. درمقابل رویکرد روانشناسی گفتمانی هویت را برساختی پویا می‌داند که از طریق گفتمان و تعامل اجتماعی حاصل می‌شود. گفتمان در این رویکرد، منجر به خلق بدن‌های گفتمانی شده و این بدن‌ها نیز در برساخت هویت جسمیت‌یافته دخیل هستند. از این‌رو هدف از نگارش مقاله حاضر بررسی توانایی این رویکرد در مطالعه هویت، بالأخص هویت جسمیت‌یافته و نشان دادن محدودیت مدل دکارتی، است. این رویکرد، رویکرد تحلیلی نظری به گفتمان است که گفتار و نوشتار را در کانون مطالعات خود قرار می‌دهد و فهم پدیده‌های روان‌شناختی را در بستر اجتماعی ممکن می‌داند. پژوهش حاضر کیفی بوده و داده‌ها از ده نفر از بلاگرهای زن در رده سنی بیست الی سی سال از منطقه‌ای یک‌دست در تهران، از طریق مصاحبه باز و ضبط لایو اینستاگرام جمع‌آوری شده است. نتایج نشان از برساخت هویت جسمیت‌یافته به واسطه ساخت‌های زبانی ساده و روزمره و از ویژگی‌های فیزیکی بدن تغییر یافته زنان به‌عنوان ویژگی‌های قابل شناسایی هویت دارد. اهمیت ساخت زبانی فاعل و مفعول فاصله بین هویت و بدن را کم‌رنگ کرده و از این طریق عاملیت از زنان زدوده شده و فیزیک و تغییرات بدن فراتر از آگاهی قرار می‌گیرد.

کلیدواژگان

روانشناسی گفتمانی، هویت، هویت جسمیت‌یافته، گفتمان

۱. دانشجوی دکتری، گروه زبان‌شناسی همگانی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.
mahdikhanimina14@gmail.com
۲. دانشیار دانشکده زبان‌های خارجی و مطالعات بین‌فرهنگی، دانشگاه باقرالعلوم، قم، ایران (نویسنده مسئول).
aasultani@yahoo.com
۳. استاد تمام دانشکده روانشناسی بالینی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.
sknd@atu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۲۱ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۱

مقدمه

یکی از پدیده‌های روانی مهم که در پیشرفت شخص در دوره نوجوانی تأثیر بسزایی دارد، شکل‌گیری هویت است. اریکسون هویت را مفهومی جامع و منسجم از فرد می‌داند که از اهداف، ارزش‌ها و باورهایی تشکیل شده است که شخص قویاً بدان‌ها پایبند است. وی معتقد است که موفقیت در دوران بزرگسالی به شکل‌گیری هویت در دوران نوجوانی وابسته است. فرد در دوران نوجوانی و جوانی ارزش‌ها و باورهای خانواده و جامعه را زیر سؤال می‌برد و در جست‌وجوی پاسخ مناسب پرسش‌هایش و در مسیر شکل‌گیری و انسجام هویتش است (لطف‌آبادی، ۱۳۷۹: ۷۴).

تعاریف گوناگونی از هویت مبتنی بر دیدگاه‌های فلسفی جوهرگرایی و برساخت‌گرایی ارائه شده است. در دوران پیشامدرن رویکرد فلسفی غالب در مطالعات حوزه هویت، جوهرگرایی بوده که ریشه در آثار افلاطون دارد. «ذات‌گرایی معتقد است ماهیت‌های فراتاریخی معینی وجود دارند که مستقل از موجودات آگاه و ذی‌شعور، ساختار واقعیت را تعیین می‌کنند». پس جوهری وجود دارد و انسان می‌کوشد به آن برگردد؛ یعنی انسان، هویت و شخصیتش از پیش تعیین‌شده است (DeLamater & Hyde, 1998: 10-18).

هویت در دیدگاه‌های مبتنی بر جوهرگرایی چیزی درونی است که افراد «دارای آن هستند و به عبارتی بخش مهمی از وضعیت روحی یک فرد تلقی می‌شود که رفتار ما و چگونگی انطباق ما با جامعه را هدایت می‌کند» (Antaki & Widdicombe, 1998: 107). این برداشت از هویت بر این فرض استوار است که با وجود تغییرات ایجادشده در هویت انسان در بستر اجتماع، هنوز یک بخش درونی در انسان وجود دارد که ثابت باقی می‌ماند. این نگاه با برداشت ما از هویت به‌عنوان چیزی که ما «داریم»، بدین معنا که هویت ما از آن ماست و نیاز به حفاظت دارد، تشدید می‌شود. به‌عنوان مثال، ممکن است فردی با یک ملیت، گروه قومی یا جنسیتی خاص شناخته شود یا کسی علاقه زیادی به نقاشی، دوچرخه‌سواری یا حیوانات داشته باشد (Benwell & Stokoe, 2006: 3).

نقطه مقابل ذات‌گرایی، برساخت‌گرایی اجتماعی است. این رویکرد با فرض برساخت اجتماعی واقعیت، تأکید بر مشخص ساختن شیوه مشارکت افراد و گروه‌ها در شکل‌دهی به واقعیت درک‌شده دارد. برساخت‌گرایی مستلزم بررسی روش‌هایی است که پدیده‌های اجتماعی به‌وسیله آنها شکل می‌گیرند، نهادی می‌شوند و از سوی خود افراد جامعه تبدیل به سنت می‌شوند. واقعیتی که به‌لحاظ اجتماعی ساخته می‌شود، خود انسان‌ها بازتولید می‌کنند؛ پس سازه‌های اجتماعی به یک معنا همان انتخاب‌های انسان هستند، نه قوانین ناشی از مشیت الهی و یا طبیعت.

با تأکید بر برساخت‌گرایی رویدادهای روان‌شناختی، ذهن‌ها، خویشتن و هویت در تعاملات اجتماعی شکل می‌گیرند، بر سرشان مذاکره و توافق می‌شود و دوباره شکل می‌گیرند (یورگنسن، ۱۳۹۶: ۱۸۲).

جرج هربرت مید می‌گوید: «اگر بپذیریم که هویت پاسخی است به پرسش "من کیستم"، در آن صورت، مجموعه ویژگی‌هایی که فرد برای خودش برمی‌شمرد، در تعامل با دیگران و در سطح جامعه شکل می‌گیرد و با یادگیری زبان در مراحل مختلف اجتماعی شدن، هویت فرد یا تصور او از خودش شکل می‌گیرد و ساخته می‌شود» (ریتز، ۱۳۷۷: ۲۷۹).

در جوامع پیشامدرن، هویت از عوامل انتسابی، از پیش مشخص‌شده و ثابت متأثر است و شاهد انسجام زیاد در ابعاد مختلف هویت هستیم، لذا افراد جامعه به‌لحاظ هویت‌یابی چندان دچار تغییر و دگرگونی نمی‌شوند و کمتر با مسئله‌ای به نام بحران هویت مواجه هستیم، اما در جوامع جدید منابع هویت‌یابی متعدد و بیشتر اکتسابی است، زیرا انسان‌ها در گروه‌ها و قشرهای اجتماعی متعددی عضویت دارند، لذا هویت انسان‌ها در معرض تغییر است. اینجاست که مسئله هویت و چالش‌های هویتی بروز می‌کنند. این مسئله به منطقه یا کشور خاصی محدود نشده، بلکه تمام جوامع را کم‌وبیش دربرگرفته است. جامعه ما نیز چون دیگر جوامع، در معرض تغییر و دگرگونی قرار دارد و آثار و پیامدهای آن را نیز تجربه می‌کند. زنان مستعدترین گروهی هستند که تحت تأثیر این تحولات قرار گرفته‌اند. در جامعه زنان، بحران هویت به‌جایی رسیده است که دیگر استفاده افراطی از لوازم آرایش و لباس‌های بی‌تناسب پاسخگوی نیازهای آنها نیست و در سال‌های اخیر شاهد انجام جراحی‌های زیبایی و تغییرات بر روی صورت و بدن، مانند جراحی بینی، پروتز سینه، حجیم‌سازی لب و گونه هستیم.

بدن‌های تغییر یافته نقش خاصی در برساخت هویت جسمیت یافته دارند. از طرفی اگر گفتمان ما تغییر کند، در آن صورت هویت‌های ما نیز تغییر می‌کند و این تغییرات لحظه‌به‌لحظه است، لذا این مقاله شیوه برساخت هویت جسمیت یافته (چگونه و کی) را در گفتمان و بوسیله گفتمان مطالعه می‌کند.

برخلاف تعریف هویت در رویکردهای سنتی و شناختی که آن را امری فردی و درونی می‌دانند، روانشناسی گفتمانی هویت را برساخته اجتماع و امری پویا و فعال می‌داند، یعنی هویت برساخته آنچه می‌پوشیم، جایی که زندگی می‌کنیم، شیوه صحبت، شیوه رفتار ما و ... است، لذا هویت به‌عنوان محصول تعامل است، نه پیش‌درآمد یا لازمه صورت گرفتن تعامل اجتماعی، اگر کنش‌های گفتمانی ما تغییر کند، در آن صورت هویت‌های ما نیز تغییر می‌کند که این خود ضرورت مطالعه هویت جسمیت‌یافته و ارتباط آن با بدن و تغییرات آن را نشان می‌دهد.

در تحلیل گفتمان، حتی اگر بخواهیم از جنبه روشی به آن نگاه کنیم، باز هم از طرح مباحث نظری ناگزیریم، چون در تحلیل گفتمان پیوندی تنگاتنگ میان نظریه و روش وجود دارد و این دو درهم‌تنیده شده‌اند. رویکردهای تحلیل گفتمان هم نظریه هستند، هم ابزارهای تحلیل دارند. روانشناسی گفتمانی نه‌تنها رویکردی تحلیلی-نظری به گفتمان است، بلکه گفتار و نوشتار را در کانون مطالعات خود قرار داده و فهم پدیده‌های روان‌شناختی را در بستر اجتماعی ممکن و مفاهیم روانشناسی را امری ضروری

در تعاملات اجتماعی قلمداد می‌کند (Wiggins, 2017: 3-4). از آنجایی که گفتمان اولین پهنه‌ای برای انجام کنش اجتماعی، درک و بین ذهنیت‌هاست، مورد توجه روانشناسی گفتمانی است (Wiggins & Potter, 2007: 73-97). روش تحلیل داده‌ها در این مقاله استفاده از ابزارهای گفتمانی رویکرد روانشناسی گفتمانی و روش نمادسازی جفرسون است.

بنابراین مقاله پیش رو در پنج بخش تنظیم شده است، در بخش نخست موضوع، بیان مسئله، مبانی نظری، روش تحقیق، اهداف و سازمان‌دهی تحقیق به اختصار معرفی می‌شود. در بخش پیشینه مطالعاتی، پیشینه موضوعی (مطالعات انجام‌شده در حوزه هویت) و پیشینه روشی (مطالعات انجام‌شده در حوزه روانشناسی گفتمانی) تشریح می‌شود. بخش سوم شامل مبانی نظری و روش تحقیق و انتخاب جامعه آماری است. در بخش چهارم تحلیل شکل‌گیری هویت جسمیت‌یافته در گفتمان‌های دهه نود و نهایتاً نتیجه‌گیری مقاله در بخش پنجم ارائه می‌شود. مفاهیم کلیدی که در پژوهش حاضر با آنها مواجه هستیم، عبارت‌اند از: روانشناسی گفتمانی، هویت، هویت جسمیت‌یافته و گفتمان که در روند نگارش مقاله هر کدام از مفاهیم و ارتباط آنها با یکدیگر به تفصیل توضیح داده خواهد شد.

پیشینه تحقیق

پیشینه این مطالعه از دو جنبه بررسی می‌شود. ابتدا ابعاد موضوعی سپس پیشینه روشی تشریح می‌شود. اگرچه مسئله هویت-تلاش برای رسیدن به پاسخ «من کیستم»- در حوزه فلسفی قدمتی دیرینه دارد، لکن در ابعاد اجتماعی یکی از اساسی‌ترین مباحث عصر مدرن و پسامدرن به‌شمار می‌آید. پژوهش حاضر نیز در راستای اهمیت این مسئله به تحقیقات زیر ارجاع می‌دهد.

جنکینز (۱۳۸۱) هویت فردی را مبتنی بر تفاوت و تمایز میان افراد دانسته که جایگاه فرد را در رده‌بندی‌ها نمایان می‌سازد و هویت اجتماعی را نشان‌دهنده تشابهات می‌داند و به تعریفی که فرد براساس تعلق به یک گروه یا رده اجتماعی از خودش می‌کند، اطلاق می‌شود. به اعتقاد جنکینز تعاملی دوسویه میان هویت و زندگی اجتماعی جریان دارد.

تاجیک (۱۳۸۴) هویت را در دنیای پيشامدرن و مدرن بررسی کرده، هویت را از منظر جوامع پيشامدرن تصویری از چشم خدایان معرفی می‌کند و معتقد است با خوداندیشی در دنیای مدرن هویت معنایی تازه می‌یابد.

رفعت‌جاه و شکوری (۱۳۸۷) تأثیر اینترنت بر برخی از ابعاد هویت اجتماعی را بررسی کرده، معتقدند که استفاده از اینترنت موجب کاهش تعلقات دینی و اخلاقی در نوجوانان و جوانان، تضعیف هویت قومی، خانوادگی و کاهش اعتماد به نفس و خودپنداره (ارزیابی کلی و تصویر هر فرد از شخصیت خود) افراد می‌شود.

میرساردو و دیگران (۱۳۸۸) بحران هویت را بدون شک مهم‌ترین آسیب اجتماعی می‌دانند که علائم آن در کلیه روابط اجتماعی و کنش‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و حتی بین‌المللی قابل مشاهده

است. آنها ساختار از هم‌گسیخته خانواده، گرایش جوانان به رسانه‌های خارجی و عدم آگاهی جوانان از عواقب گرایش به فرهنگ غربی را تهدیدی بر هویت آنها می‌دانند.

لطف‌آبادی (۱۳۹۲) اطلاق واژه هویت جمعی را در دوران پیشامدرن عاری از اشکال می‌داند. وی معتقد است شکل‌گیری جوامع در این دوره به صورت ارگانیک بود و مؤلفه‌هایی مشخص این جوامع را از یکدیگر متمایز می‌کرد، لذا هویت‌ها بیشتر جبری بود و افراد از آن آگاهی نداشتند، ولی در دوران مدرن هویت شکل آگاهانه به خود گرفته، دولت‌ها در بازتولید و تغییر عناصر هویتی نقش مهمی دارند.

ریترز (۱۳۹۳) معتقد است هویت پدیده‌ای متکثر، چندبخشی و سیال است که باید آن را به‌مثابه امری گفتمانی دید که عمیقاً تاریخمند و زمینه‌مند است.

بر (۱۳۹۴) هویت را بر ساخته گفتمان‌های فرهنگی مختلف می‌داند.

طبیعی‌نیا و رحمانی (۱۳۹۵) فرایند بر ساخت هویت جدید زنان با تأکید بر زنان دانشجو و شاغل را مطالعه کرده، معتقد است در شرایطی که در جامعه ما، سیاست فرهنگی بر نقش و هویت سنتی زنان تأکید دارد، تمایل زنان به حضور در بستر نهادهای مدرن منجر به نوعی خروج از الگوی سنتی و کسب هویت جدید و مدرن شده است.

هال (۲۰۰۰) هویت را یک فرآیند ناتمام و دائمی می‌داند که هیچ‌گاه یکدست نمی‌شود و به‌طور چندگانه و اغلب متقاطع و رقابت‌آمیز از خلال موقعیت‌ها و تجارب گفتمانی ساخته می‌شود.

تویگ^۱ (۲۰۰۹) به بررسی ارتباط شیوه لباس پوشیدن، هویت و تجسد سن، و نیز از وجود ارتباط عمیق بین هویت و شیوه لباس پوشیدن خبر داده است. نگارنده معتقد است لباس زمینه‌ای را ارائه می‌دهد که در آن می‌توان ساختار فرهنگی سن را بررسی کرد. وی همچنین یکی از نقش‌های اساسی طریقه لباس پوشیدن را ملموس کردن تفاوت اجتماعی می‌داند.

کریستیک (۲۰۱۷) به بررسی مسئله هویت در قرن بیست‌ویک پرداخته است. این مقاله مفاهیم مدرن و پست‌مدرن هویت از منظر نظریه پردازان اجتماعی را ارائه می‌دهد. وی اذعان می‌دارد آنچه مدرنیته خوانده می‌شود، به‌واقع چیزی است کاذب که هویت فردی را به یک پدیده مدرن اجتماعی تبدیل کرده است. نگارنده معتقد است به محض این که تفاوت در نظر گرفته شود، هیچ تفکر ناخوشایند و شاید حتی یک تفکر ضدونقیض درباره هویت وجود نخواهد داشت. وی معتقد است هنگامی که فردی در محدوده مشخص هویت و تفاوت باقی بماند، به راحتی حامل استراتژی‌های محافظت از هویت از طریق کاهش ارزش دیگری می‌شود، اما اگر یکی از حوزه هویت موجود عبور کند، هویت جدیدی شکل می‌گیرد. هویت و تفاوت درهم تنیده شده‌اند و بازسازی هویت جدید بدون مخدوش کردن تجربه هویت قبلی غیر ممکن است.

مطالعاتی که به آنها اشاره شد، به بررسی هویت از منظر جامعه‌شناختی پرداخته بودند، هویت از دیدگاه روان‌شناختی نیز قابل بحث است.

دنزیگر^۱ (۱۹۹۷) و گرگن^۲ (۱۹۹۱) هویت را از منظر رویکردهای روانشناسی مبتنی بر شناخت، پدیده‌ای روانی می‌دانند که قابل برچسب‌گذاری و اندازه‌گیری است و برای تمایز بین مردم استفاده شود. همان‌طور که مفهوم «خود» علی‌رغم تغییرات فراوان یک مفهوم طبیعی است که در ذهن قرار دارد.

یاکوبسن^۳ (۱۹۹۸) هویت را «احساس تمایز، تداوم و استقلال شخصی» می‌داند، لذا مسئله هویت همان مسئله شخصیت است و هویت احساسی است که انسان نسبت به استمرار حیات روانی خود دارد. انتاکی و ویدیوکمب^۴ (۱۹۹۸) بسیاری از نظریه‌های هویت در روانشناسی را به دلیل تمرکز اصلی بر پدیده‌های شناختی، پدیدارشناختی یا روانی و تعریف هویت به‌عنوان بخش درونی، اساسی فرد، تحت تأثیر جوهرگرایی، مورد انتقاد می‌دانند.

بن ول و استوک (۲۰۰۶)، گرگن (۱۹۹۱) و گافمن (۱۹۵۹) درک متفاوت از هویت از منظر رویکردهای برساخت‌گرایی اجتماعی، از جمله روانشناسی گفتمانی را معرفی می‌کنند. به این ترتیب هویت در اجتماع وضع و اجرا می‌شود.

اگوستین و دی‌گریس^۵ (۲۰۱۲) و مرینو و تیلگا^۶ (۲۰۱۱) نیز برساخت هویت‌های گوناگون در تعاملات و بافت‌های اجتماعی مختلف مانند هویت‌های ملی را مطالعه کرده‌اند.

پژوهش‌های بررسی‌شده، هویت را یا امری درونی یا برساختی اجتماعی می‌دانستند، ولی پژوهش ویدیوکومب و ووفیت (۱۹۹۵) از جمله مطالعات زبان‌شناختی در حوزه هویت است که با استفاده نظام‌مند از تکنیک‌های تحلیل گفت‌وگو نشان داده است که می‌توان از منابع گفتمانی برای برساختن داستان‌هایی خاص استفاده کرد. این پژوهش از جمله مطالعاتی است که به کنش‌محور بودن تغییرات هویت اشاره می‌کند و صرفاً به ارائه تعریفی از هویت بسنده نکرده است.

بعد از بررسی ابعاد موضوعی پژوهش حاضر، مطالعات مرتبط با روش پژوهش در ادامه ارائه می‌شود. از مطالعات انجام‌شده از منظر رویکرد روانشناسی گفتمانی و استفاده از ابزارهای گفتمانی ویگینز و همکاران (۲۰۰۱) است. این پژوهش فرضیات موجود در ادبیات پیشین مطالعات حوزه غذا مانند رویکرد شناختی را به چالش می‌کشد و به مزایای متدولوژی تعاملی در حوزه غذا تأکید می‌کند. نویسندگان به معرفی رویکرد روانشناسی گفتمانی و توانایی آن در مطالعات حوزه غذا پرداخته‌اند و برای نیل به مقصود از داده‌هایی طبیعی برای مطالعه استفاده کرده، غذا خوردن را آن‌گونه که در زندگی عادی اتفاق می‌افتد، مطالعه کرده‌اند. این پژوهش غذا خوردن را برخلاف رویکردهای پیشین یک فرایند بافت مقید و تعاملی معرفی می‌کند.

1. Danziger, K.
2. Gergen
3. Jacobsen
4. Antaki & Widdicombe
5. Augoustinos & De Garis
6. Merino & Tileaga

ویگینز و پاتر (۲۰۰۳) به مطالعه ارزیاب‌ها در وعده غذایی روزانه با استفاده از رویکرد روانشناسی گفتمانی پرداخته‌اند. ارزیاب‌ها از ویژگی‌های عام و همگانی یک تعامل هستند که افراد هنگام استفاده از آنها هم دانش خود را نسبت به موضوع نشان می‌دهند و هم از حقی برای اظهار نظر برخوردارند دفاع می‌کنند. تولید ارزیاب‌ها در تعامل تصادفی نیست، بلکه حضور آنها با فعالیت‌های صورت‌گرفته در ارتباط است. هدف اصلی این پژوهش تمییز و تفکیک انواع ارزیاب‌ها (فاعلی / مفعولی و مقوله / آیتم) و کنش‌های آتی (مجاب کردن به خوردن یا نوشیدن، انزجار و تنفر از خوردن چیزی، درخواست کردن غذایی بیشتر) بوده است. به باور نویسندگان این مقوله‌بندی‌ها در مطالعات سنتی نگرش نادیده گرفته شده بودند. ارزیابی‌ها در تعاملات روزمره بر ساخته شده و منجر به کنش می‌شوند و صرفاً هدف آنها نمایان کردن نگرش نیست.

هپ بورن ویگینز (۲۰۰۵) به مطالعه تماس‌های تلفنی با مرکز مبارزه با ظلم علیه کودکان پرداخته و چگونگی بر ساخت و مدیریت وزن و سایز دیگران در این تماس‌ها را بررسی کرده‌اند. این پژوهش نیز در حمایت از تعاملی و بر ساختی بودن بدن، نشان می‌دهد که چگونه می‌توان از بدن به عنوان وسیله‌ای برای پذیرش کنش مسئولیت‌پذیری استفاده کرد. نویسندگان نشان داده‌اند که چگونه سایز بدن کودک در یک تماس تلفنی از طرف دیگران نشان از بدرفتاری با وی دارد و شخص پاسخ‌دهنده تلفن چگونه از یک تماس تلفنی به این نکته پی می‌برد و مراتب را به مسئولان ارجاع می‌دهد. این پژوهش بدمنندی را بخشی از کردارهای گفتمانی می‌داند، مفهومی که در گفتار متحقق می‌شود و بدن به عنوان چیزی فیزیکی خارج از گفتار نیست. همچنین این پژوهش نشان داد که چگونه سایز بدن مسئولیتی را بر دوش کسی قرار می‌دهد و مسئول کنش‌های آتی افراد است.

ویگینز (۲۰۱۴) به بررسی مفاهیم مزه، اشتها و گرسنگی به عنوان احساسات جسمیت‌یافته انسان پرداخته است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که والدین مرتب با ساخت زبانی *you like x* درباره ترجیح غذایی و ذائقه فرزندانشان صحبت می‌کنند و فرزندان نیز با ساخت زبانی *I don't like x* درباره ترجیح و سلیقه غذایی خودشان صحبت می‌کنند. این مقاله و تحلیل‌های صورت‌گرفته نکاتی را در مطالعات ترجیح غذایی برجسته می‌کند: اولاً اینکه والدین بیشتر بر ویژگی‌های ظاهری و دیداری توجه می‌کنند (آنچه خورده شده است) تا نشانه‌های جسمیت‌یافته کودک (آنچه کودک از مزه و سیری درک می‌کند). از این‌رو ارزیابی کودک را جدی تلقی نمی‌کنند و در عین حال یک ادعای برتری معرفت‌شناختی در این زمینه می‌کنند. دوم اینکه در مطالعات پیشین برای مطالعه ترجیح غذایی کودک به اظهار نظر خود کودک اهمیت نمی‌دادند و ارزیابی والدین از غذا خوردن آنها را مطالعه می‌کردند که این خود اهمیت اظهار نظر کودک را نسبت به انتخاب‌هایش کاهش می‌داد. پژوهش از تفوق استفاده از ارزیابی فاعلی مقوله‌ای در بیان ترجیح غذایی در سروعه غذا خبر داده و اهمیت ارزیابی‌های فاعلی مقوله‌ای می‌طلبد که این ارزیابی‌ها به صورت سامانمند مطالعه شوند. در پایان پژوهش نویسندگان تفاوت‌های فرهنگی موجود در خانواده‌های یک جامعه و جوامع مختلف را دلیلی بر بر خوردهای متفاوت والدین با

کودکانشان دانسته‌اند.

ویگینز و دیگران (۲۰۱۴) به بررسی شکل‌گیری هویت حول کلاه‌گیس با رویکرد برساخت‌گرایی می‌پردازند و تمرکز نویسندگان بر مطالعه هنجارهای اجتماعی و گفتمانی در زیرساخت استفاده از کلاه‌گیس است. پوشیدن کلاه‌گیس از طرف نظام پزشکی به‌عنوان یک مکانیسم و هنجارهای اجتماعی و فرهنگی پیشنهاد می‌شود. نتایج نشان داده است که کلاه‌گیس شبیه موی طبیعی نیست و افراد نگران مشخص شدن کلاه‌گیس خود هستند که از این پدیده به قابل توجه بودن^۱ یاد می‌شود. نهایتاً تئوری گافمن درباره مدیریت ظاهر و قوانین اجتماعی حاکم بر رفتار افراد نشان می‌دهد که پوشیدن کلاه‌گیس به‌عنوان یک استراتژی مقابله‌ای، مشکلات زیادی به‌دنبال دارد و پوشاندن کچلی سر با کلاه‌گیس نقطه پایان برای بیماران نیست، بلکه تازه اولین قدم در روبه‌رو شدن با تصویر جدید از بدن و کنش اجتماعی است. به‌نظر می‌رسد که کار پزشکان نباید صرفاً توصیه به پوشیدن کلاه‌گیس باشد، بلکه باید بیمار را برای اینکه چگونه در تعاملات اجتماعی رفتار کنند، آماده کنند.

ویگینز (۲۰۱۴) هویت به‌عنوان یکی از حوزه‌های اصلی در مطالعات روانشناسی را هدف قرار داده است. نویسنده مقاله تقابل بین ذهن و جسم دکارت را رد می‌کند و معتقد است ویژگی‌های بدن فیزیکی در شکل‌گیری هویت نقش دارد. به باور این نویسنده هویت جسمیت‌یافته در تعامل ساخته می‌شود و مردم ما را با این هویت‌های ساخته‌شده می‌شناسند، لذا تغییر آن مشکل خواهد بود. پژوهش حاضر نیز با هدف مطالعه هویت جسمیت‌یافته به بررسی گفتمان زنان دهه نود با تأکید بر رویکرد روانشناسی گفتمانی می‌پردازد.

نهایتاً در مطالعات حوزه هویت توجهی به اهمیت گفتمان و نقش زبان در شکل‌گیری هویت بالأخص هویت جسمیت‌یافته نشده است که پژوهش حاضر با مطالعه گفتمانی بدن سعی در پرکردن این خلأ پژوهشی دارد. گفتمان در این رویکرد، منجر به خلق بدن‌های گفتمانی می‌شود. از طرفی بدن‌های تغییر یافته نقش خاصی در برساخت هویت جسمیت‌یافته دارند، پس انتظار می‌رود که با تغییر گفتمان هویت نیز تغییر کند و این تغییرات لحظه‌به‌لحظه است. پس با توجه به بحران هویت در جامعه و انجام جراحی‌های زیبایی و تغییرات بدن و تأثیری که بدن بر شکل‌گیری هویت جسمیت‌یافته دارد (بیان مسئله)، مقاله حاضر سعی دارد تا چگونگی تأثیر گفتمان در شکل‌گیری هویت جسمیت‌یافته در گفتمان زنان دهه نود از منطقه‌ای یکدست در تهران را مطالعه کند (هدف). از این‌رو این پژوهش به‌دنبال پاسخ این پرسش است که چگونه رویکرد روانشناسی گفتمانی تعبیری متفاوت از هویت، بالأخص هویت جسمیت‌یافته ارائه می‌دهد و چگونه ارزیابی زنان تهران از بدنشان هویت آنها را شکل می‌دهد و ارتباط جهان‌های «خارجی» یا بدن مادی با جهان «درونی» یا وضعیت روانشناختی چگونه است (سؤال).

چهارچوب نظری

هدف مطالعات با رویکرد روانشناسی گفتمانی، تحلیل کنش‌محور بودن گفتمان و مدیریت پدیده‌های روانی در تعامل است، لذا در پژوهش حاضر تحلیل شکل‌گیری هویت جسمیت‌یافته از بدن گفتمانی در دهه نود با اتکا به رویکرد نظری روانشناسی گفتمانی و با استفاده از ابزارهای گفتمانی انجام می‌گیرد تا قابلیت این رویکرد در پرداختن به مسئله هویت - به‌عنوان یکی از حوزه‌های اصلی در مطالعات روانشناسی - مخصوصاً هویت جسمیت‌یافته نشان داده شود.

روانشناسی گفتمانی پدیده‌های روانی را به‌منزلهٔ اموری اجتماعی و از همه مهم‌تر گفتمانی، تجزیه و تحلیل می‌کند. به‌عنوان مثال هویت صرفاً از طریق تفکر و تجربیات شخصی شکل نمی‌گیرد، بلکه این پدیدهٔ روانی در تعامل با دیگران حاصل می‌شود (Wiggins, 2017: 3-4). ویگینز و پاتر هم مسائل روانی را ساختهٔ خود اجتماع می‌دانند، نه پدیده‌ای درونی و در اجتماع به‌دنبال دلیل و تحلیل هستند. از این‌رو گفتمان اولین پهنه برای انجام هر کنش اجتماعی است (Wiggins & Potter, 2007: 73-90). به باور پاتر و استینگر و ودرل (۱۹۸۴) گفتمان واقعیت زیسته ما را می‌سازد. گفتمان در این رویکرد معرف جهان بیرون نیست، به‌عکس گفتمان جهانی را خلق می‌کند که به چشم‌گوینده واقعی یا حقیقی بیاید. پس واقعیت‌های روانی ذهنی ساختهٔ گفتمان هستند و آن را کاربرد زبان در موقعیتی خاص یا کاربرد زبان در متون و گفت‌وگوهای روزمره تعریف می‌کنند (پورگنسن، ۱۳۸۹: ۱۷۴).

این رویکرد بر سه اصل بنیادی استوار است. اصل اول روانشناسی گفتمانی از اعتقاد به نسبی‌گرایی (ذیل برساخت‌گرایی) حاصل می‌شود. به این ترتیب که هیچ حکم اخلاقی واحد و مستقلاً دربارهٔ چیزها وجود ندارد، بلکه بازنمایی‌های ما از یک پدیده یا شیء وابسته به میل و سلیقهٔ افراد یا قراردادهای آنها تعریف می‌شود. اصل دوم، گفتمان را موقعیت‌مند می‌داند، یعنی گفتمان در موقعیت زمانی و مکانی خاصی اتفاق می‌افتد و در همان موقعیت هم تجزیه و تحلیل می‌شود. این بافت نسخه خاصی از وقایع را ایجاد و نسخه‌های جایگزین را تضعیف می‌کند (Wiggins, 2017: 12-13)؛ اما اصل سوم، برساخته دو اصل قبلی است. به این ترتیب که اگر گفتمان نسخه‌های خاصی از واقعیت را ایجاد می‌کند و این برساخته‌ها بافت مقید هستند، نهایتاً گفتمان‌ها منجر به کنش‌های خاص اجتماعی می‌شوند. کنش‌محور بودن گفتمان، یعنی هدف این نوع تحلیل صرفاً مشخص کردن انواع واژه‌ها در متن و ارائهٔ جزئیات زبانی صرف نیست، بلکه شناسایی کنش اجتماعی است که این واژه‌ها و عبارات در آن شریک هستند (Wiggins, 2017: 15).

پس رویکرد روانشناسی گفتمانی، هویت و هویت جسمیت‌یافته (ویژگی‌های فیزیکی بدن و حالات فیزیولوژیکی اطلاعاتی در رابطه با اینکه «ما که هستیم» به ما می‌دهند). برساختی اجتماعی، گفتمانی می‌داند، لذا مفاهیمی مانند ارزیابی زنان از بدنشان - ارزیاب‌ها از ویژگی‌های عمومی تعامل هستند و

نشان می‌دهند که ما حق اظهارنظر و نیز اشراف کامل به آنچه درباره آن صحبت می‌کنیم، داریم (Pomerantz, 1984a: 57-101) و شیوه ارجاع آنها به بدن و تغییرات آن به‌عنوان هویت یا احساسات جسمیت‌یافته انسان، برساخته گفتمان تلقی شده که منجر به کنش اجتماعی می‌شود.

حال که می‌خواهیم به مطالعه هویت و ارتباط آن با بدن بپردازیم، باید بگوییم با وجود اینکه کار روانشناسی مطالعه مردم و رفتار آنهاست، مطالعات روانشناسی در ارتباط با بدن چندان عاری از مشکل نبوده، نظریات ضدونقیضی در این رابطه وجود دارد. برخی بدن را یک ارگان و برخی مثل یک سیستم مطالعه می‌کنند (Danziger, 1997: 137-159). با گذر زمان مطالعات بدن در حوزه روانشناسی متمرکز بر مطالعه فرآیندهای قسمت‌های خاصی از بدن شد، مانند ردیابی نگاه برای مطالعه ادراک بصری (Duchowski, 2010: 51). با حاکمیت روانشناسی تجربی در مطالعات روان‌شناختی و اتخاذ رویکرد دکارتی در تحقیقات، بدن عمدتاً جسمی جدای از فرایندهای ذهنی و پارامتری قابل اندازه‌گیری و آسیب‌شناسی بوده است؛ مانند تمایز بین بدن سالم و ناسالم (Malson, Finn, Treasure, Clarke, & Anderson 2004: 473-489). بنابراین، ظاهر افراد، رفتارها و عملکردهای بدن هم از نظر پزشکی هم از بعد روانی بررسی می‌شد.

در مطالعات گفتمانی نیز مطالعه بدن‌ها تا حدودی موضوعی مورد مناقشه بوده است. برخی از محققان بدن را پدیده‌ای برون‌گفتمانی و بخشی از هستی‌شناختی می‌دانند، لذا نمی‌توان از طریق رویکردهای صرفاً گفتمانی آن را تجزیه و تحلیل کرد (Corcoran, 2009: 375-388). از این رو رویکردهای برساخت‌گرایی و گفتمانی به دلیل اتخاذ رویکرد «بدن به‌عنوان یک شیء» و صحبت درباره بدن مورد انتقاد واقع می‌شدند (Sampson, 1998: 30-53). این برداشت از بدن را سمپسون رایج کرده بود؛ به این ترتیب که تصور و استعاره‌های دیداری ما بر درک ما از بدنمان تأثیرگذارند. از این رو مطالعه تصور بدنی در یک دوره‌ای در روانشناسی غالب بود، ولی با اولویت دادن به مطالعه تصور بدنی به جای قراردادن بدن در بافت اجتماعی و فرهنگی، بدن را چیزی فردی در نظر می‌گرفتند، ولی روانشناسی گفتمانی بدن و هویت جسمیت‌یافته را بدون توسل به دوگانگی ذهن و بدن و یا بدن/گفتمان تجزیه و تحلیل کلام مطالعه می‌کند و به جای تمرکز بر بدن در گفتار به مطالعه بدن گفتمانی می‌پردازد.

همان‌طوری که هویت در گفتمان پویا و فعال است، می‌توان استدلال کرد که مفهوم هویت جسمیت‌یافته هم پویا و فعال است (Coupland & Gwyn, 2002: 46). این مقاله چگونه برساخت هویت جسمیت‌یافته در تعامل را بررسی می‌کند، به این ترتیب که چگونه و کی برساخت هویت جسمیت‌یافته در گفتمان مدیریت می‌شود. این مقاله دو هدف را دنبال می‌کند: اول اینکه چگونه روانشناسی گفتمانی هم نگاه روانشناسی و هم تعامل محور به مسئله هویت ایجاد می‌کند و هدف دوم کمک به انجام پژوهش‌های کیفی و تجربی و رتوریک در حوزه هویت جسمیت‌یافته و نشان دادن محدودیت مدل دکارتی.

روش تحقیق و جامعه آماری

از آنجایی که روانشناسی گفتمانی پدیدار شدن مسائل روان‌شناختی به‌عنوان بخشی از تعامل اجتماعی را از لحاظ مکانی و شیوه بررسی می‌کند. پس جزئیات گفتار و نوشتار (چگونگی بیان کلمات، ساخت و ماهیت پیوسته گفتار) برای شناسایی چگونگی ایجاد مفاهیم روانشناسی و ارتباط آنها با متن بررسی می‌شود، لذا رویکرد کیفی تحلیل گفتمان بر پژوهش، حاکم است. تحلیل گفتمان به نوبه خود به متون ایجاد شده خود جوش (مکتوب) و گفت‌وگو (شفاهی) علاقه‌مند است؛ یعنی داده‌های جهان واقعی که ویرایش و تهذیب نشده‌اند و در بسترهای عادی پدید آمده‌اند. از این رو در این پژوهش از داده‌های طبیعی (شرکت در لایوهای اینستاگرام) و داده‌های مصاحبه باز (ضبط صوتی) استفاده شده است. جامعه آماری پژوهش حاضر متشکل از ده بلاگر اینستاگرام در رده سنی هفده تا سی سال است. فرایند جلب اعتماد و تعیین وقت مصاحبه از آنها بسیار زمان‌بر بود. بلاگرها جراحی‌های زیبایی بر روی صورت و بدنشان انجام داده و از صورت و بدن جدید در راستای مقاصد خاص استفاده می‌کردند. روانشناسی گفتمانی دومین رویکرد از رویکردهای زوم لنز در تحلیل گفتمان است که اهمیت زیادی به جزئیات زبانی در تحلیل می‌دهد و همین امر نگارندگان را ملزم به استفاده از روش رونویسی جفرسون برای تولید داده‌های متنی کرد این روش رونویسی ویژگی‌هایی مانند آهنگ کلام، وقفه و هم‌پوشانی در گفتار را برجسته می‌کند. این ویژگی‌ها در تحلیل‌های روان‌شناسی گفتمانی از اهمیت زیادی برخوردار است؛ زیرا هم آنچه گفته شده و هم چگونگی بیان آن را نشان می‌دهند. تحلیل نهایتاً با شناسایی واژه‌ها و عباراتی خاص که افراد، بدن و حالات بدنی و رفتارهای آنها را نشان می‌دهند، ادامه یافت. این واژه‌ها و عبارات از منظر مفاهیمی مانند ارزیابی (آره موهام رو بافت کردم، دوست داشتم) ضمائر و فوتینگ شیفت (زمانی که راجع به «تو»، «ما» یا «من» صحبت می‌شود) مطالعه شدند.

در ایجاد رونوشت به روش جفرسون، واژه‌ها به‌صورتی که تلفظ می‌شوند، نوشته شده و از علامت‌های نگارشی استفاده نمی‌شود. از آنجایی که در این پژوهش تحلیل در سطح واژگان و عبارات بود، پژوهشگران برای اجتناب از ایجاد رونوشتی با حجم زیاد از جزئیات فرازبانی^۱ و غیرزبانی صرفاً تعدادی از ویژگی‌های ضروری را پیاده کرده و سه ستون برای رونویسی داده‌ها در نظر گرفتند، اولی نشان‌دهنده ردیف (از اعداد در شروع هر خطی برای نشان دادن سازمان‌بندی مکالمه و توالی آن استفاده می‌شود و از این طریق به راحتی می‌توان به بخش‌های خاصی از داده‌ها در تجزیه و تحلیل نوشته اشاره کرد)، ستون دوم نشان‌دهنده اسامی و سومی خود متن. بعد از بررسی‌های اولیه رونوشت و با توجه به مسئله روان‌شناختی موضوع تحلیل حاضر (هویت جسمیت‌یافته) چندین مورد از ابزارهای گفتمانی شناسایی و در طول فرایند تحلیل از متن استخراج و بررسی شدند. ابزارهای گفتمانی عبارت بودند از ارزیابی‌ها، ضمائر و فوتینگ شیفت. استفاده از ضمائر در یک متن ارتباط بین گوینده و توصیفی که ارائه می‌شود،

نشان می‌دهد. تغییر ضمائر نشان می‌دهد که اشخاص کی و کجا از ضمائر مختلف برای ارجاع به خود و دیگری استفاده می‌کنند؛ بنابراین ضمائر و فوتینگ شیفت برای مدیریت هویت افراد در کردار گفتمانی و تعیین کسی که مسئولیت آنچه گفته شده است، عهده‌دار است، به کار می‌رود. همچنین فوتینگ شیفت زمانی که حقیقت یک موضوع زیر سؤال است، به کار می‌رود تا گوینده را در موقعیت کسی که حقایق را بازگو می‌کند، قرار دهد (Wiggins, 2017: 147).

نگارش ایتالیک در داخل دو پرانتز جزئیات غیرزبانی را نشان می‌دهند.	(())
علامت دونقطه نشان‌دهنده کشش در صدایی است که قبل از این علامت قرار می‌گیرد.	∴
اعداد داخل پرانتز نشان‌دهنده سکوت یا مکث در گفتار به ثانیه است.	(۱/۲)
نشان‌دهنده نقل قول مستقیم است.	’ ‘
علامت پیکان به سمت بالا نشان‌دهنده آهنگ خیزان و علامت پیکان رو به پایین نشان‌دهنده آهنگ افتان است.	↑↓
آهنگ خیزان شدید که لزوماً موقع پرسش استفاده نمی‌شود.	?
خطی که زیر واژه کشیده می‌شود، نشان‌دهنده تأکید ما بر قسمتی یا کل واژه است.	واژه
آهنگ افتان پایان کلام	.

جدول علائم رونویسی جفرسون (wigginsm, 2017: 101-102)

یافته‌ها

قطعه یک:

۱. نینا: صورتمم بین سلیقه‌ایه دیگه یکی می‌پسندش یکی شاید حال نکنه.
۲. آوا: چون نمی‌دونن چیه هرکی استایل خودش رو داره.
۳. شاید این جذب شدن به خاطر موهاته.

۴. نینا: آره اتفاقاً همه مردم میان ازم می پرسن موهات رو کجا این جوری کردی ↓
۵. نسی: بعضی هاشون تازه کنجکاو می شن.
۶. نینا: آره (۱/۲) این به خاطر موهامه، فکر می کنم ↓
۷. آوا: راستی (۰/۱) این مو رو تمیزکاریش رو چه جوری انجام می دی ↑
۸. نینا: کارهای تمیزکاریش رو هم خیلی راحت وقتی می ری حموم، باید حالت رول =
۹. = کردن هر کدوم از بافتها رو دونه‌دونه زیر آب بشوری، ببین خیلی سخته.
۱۰. = خیلی هم درد داره، دو ماه یکبار هم ترمیم می شه ↓
۱۱. من: خب.
۱۲. نینا: یعنی تو مغزت، ولی من عاشق همون دردشم.
۱۳. من: چی می گن ↑
۱۴. نینا: عاشقشم اصلاً نبودم که نمی زدم.
۱۵. ببین (۰/۱) یه نوع توبس با اونها کرده، ولی موهاش خیلی خفنه (۰/۱)

آنچه در این داده‌ها حائز اهمیت است، استفاده قابل توجه از ضمائر شخصی در اشاره به ترجیح‌های بدنی است (من یا تو در مقایسه با ما و آنها) مانند ارزیابی فاعلی «یعنی تو مغزت، ولی من عاشق همون دردشم»، «عاشقشم اصلاً نبودم که نمی‌زدم» استفاده از ضمیر فردی «من» هنگام صحبت درباره ترجیح بدنی منشأ ترجیح بدنی را در درون فرد قرار می‌دهد. بدین ترتیب تغییرات بدنی امری ذهنی خواهد بود.

در ارزیابی‌های فاعلی انجام‌شده موی دردلاک شده توسط ضمیر متصل «ش» به صورت یک شیء قابل تشخیص و مجزا در بافت مد نظر برساخت شده است. ثانیاً ارزیابی فاعلی انجام‌شده از طریق جزئیات زبانی نه تنها شیء مد نظر را به صورت یک شیء، بلکه خود گوینده را هم به صورت یک ارزیاب مستقل برساخت کرده است؛ یعنی از طریق ارزیابی انجام‌شده گوینده خود را به عنوان یک ارزیابی که چیز دیگری را (موی دردلاک) ارزیابی می‌کند، برساخت کرده است که همین امر نشان می‌دهد ترجیح‌های ما متجسد و هویت ما درهم‌تنیده با بدنمندی است.

همچنین در این قطعه شاهد نمونه‌ای از ارزیابی فاعلی مقوله‌ای ارزیابی از مقوله موی دردلاک خطوط (۱۲ و ۱۴) هستیم که فاعل را در اولویت قرار داده است (Wiggins & Potter, 513-531, 2003). این ارزیابی‌ها ترجیح فرد را ورای مکان و زمان قرار می‌دهند، چیزی که از قبل بوده و خاص موقعیت الان نیست (Wiggins, 2014: 8) که این خود عاملیت را در ترجیح‌های بدنی از بین می‌برد که در این صورت ترجیح بدنی بلاگر، نه تنها به عنوان ویژگی ثابت وی برساخت می‌شود، بلکه چیزی است که فرد با آن شناخته می‌شود و به سادگی قابل تغییر نیست. همچنین ادعای دوست‌داشتن با استفاده از واژه عاشق بودن در همان خطوط نشان داده شده است.

عبارت «موهای خیلی خفنه» نوعی ارزیابی مفعولی است که در آن مفعول در اولویت است و به این ترتیب از موی بلاگر تقدیر به عمل آمده است.

همچنین ساختار دستوری صفت ملکی، مو و صورت را در تملک بلاگر بر ساخت کرده و بلاگر فاعل و مسئول آن است یا حداقل آن را تجربه می‌کند؛ مانند ضمیر متصل اول شخص مفرد «م» در واژه «صورت» در عبارت «صورتتم ببین سلیقه‌ایه دیگه» در اشاره به صورتی که در آن تغییراتی مثل عمل دماغ، تزریق ژل لب و ابروی تتو و پیرسینگ انجام شده است. ضمیر دوم شخص «ت» در واژه «موهاته» در عبارت «من فکر می‌کنم شاید این جذب شدن به خاطر موهاته»، در اشاره به موی دردلاک شده در و ضمیر دوم شخص «ت» در واژه «موهات رو» در عبارت «آره، اتفاقاً همه مردم میان ازم می‌پرسن موهات رو کجا این جوری کردی!». به این ترتیب شاهد هستیم که فردی که بر روی صورت و بدنش تغییراتی انجام داده است، این تغییرات را جزوی از خود می‌داند. تغییراتی که جزوی از بلاگر است، نه آنکه به وی اضافه شده باشد. این بین بلاگر خود فاعل تمامی آن تغییراتی است که بر روی بدنش اتفاق می‌افتد و خود به تنهایی مسئولیت آن را عهده‌دار است و آن را و تبعاتش را تجربه می‌کند. در این صورت اعضای عمل شده، تزریق شده یا تغییر یافته، به عنوان بخشی از بدن فرد بر ساخته می‌شود (هست) و هویت فرد به عنوان کسی که هست تا اینکه چیزی که دارد یا بعداً کسب کرده است.

در این قطعه بلاگر به جز عبارت «آره، اتفاقاً همه مردم میان ازم می‌پرسن موهات رو کجا این جوری کردی!» که سخنان و نظر دیگران را بیان می‌کند، در بقیه موارد به عنوان پرنسپال گفت‌وگو را اداره کرده است و بیشتر مواقع ترجیح و نظر خودش را ارائه داده است؛ مانند «یعنی تو مغزت ولی من عاشق همون دردشم، آره (۱/۲) این به خاطر موهامه فکر می‌کنم!» که در این صورت چون نقش بلاگر پرنسپال است، پس مسئولیت گفته‌ها هم با خود وی است و پیام واقعی وی در این صورت تحریف نشده و هر آنچه دوست دارد یا ندارد، به وضوح بیان شده است. در نقش پرنسپال صحبت‌های بلاگر به نظر قابل قبول می‌آید که وی عاشق موهایش است و هدفش از این تغییرات پلنگ شدن نیست.

قطعه دو:

۱. من: آها یعنی بلند بود: آ داخل همون موهای بلندت بافت زده بودی ↑
۲. رها: آره موهام رو بافت کردم دوست داشتم خوب موهام یه تغییری ایجاد شه بیشتر.
۳. رها: به خاطر تغییر بافت کردم ↓
۴. من: کارهای روزمره رو راحت انجام می‌دی؟ اذیت نیستی؟
۵. رها: نه از خواب پا می‌شم، صورتتم رو می‌شویم (۰.۴). براشم رو
۶. برمی‌دارم مژه‌هام رو براش می‌کنم، اگه ناخن‌هام ترمیم بخواد، ترمیم می‌رم =
۷. = لاک‌کی که دوست دارم رو می‌زنم، بعد صورتتم رو اصلاح می‌کنم، بعد دیگه کارهای
۸. = شخصیم رو انجام می‌دم، مثل شونه کردن، آ کشیدن سیگار.

۹. من: ریمل هم می‌زنی به مژه‌ها؟
۱۰. رها: نه ریمل نمی‌زنم، چون مژه‌های خودم (اشاره به مژه‌های اکستنشن‌شده)
۱۱. نیاز به ریمل زدن نداره، چون پر حجم‌ان دیگه ریمل بزنی، مژه‌هام می‌ریزه.
۱۲. من: بعد حمام و این‌ها می‌ری دیگه راحت‌ا
۱۳. رها: آره می‌شورمش - خیسسه، برانش می‌کنم - خشکش می‌کنم - ازش نگهداری می‌کنم.
۱۴. من: اون وقت ناخن‌ها رو هم‌ا
۱۵. رها: آره، ناخن‌هام رو اتفاقاً دیروز رفتم ترمیم کردم ↓ لاک‌ی که دوس داشتم رو کردم.
۱۶. زدم روشن خوب خیلی اولویته، ترمیم ناخن‌هام.
۱۷. من: چی شد؟
۱۸. رها: اینجای دماغم (به دماغ عمل‌شده اشاره کرده) خیلی اذیته.
۱۹. باید برم عوضش کنم تازه سوراخ کردم. اینجا رو قبلاً سوراخ کرده بودم.
۲۰. باید برم دوباره عوض کنم پیرسینگم رو، دوست‌داشتنیه.
- در این قطعه بلاگر با ارزیابی‌های «آره، موهام رو بافت کردم، دوست داشتم خوب موهام یه تغییری ایجاد شه بیشتر، آره ناخن‌هام رو اتفاقاً دیروز رفتم ترمیم کردم ↓ لاک‌ی که دوست داشتم رو زدم و اینجای دماغم (به دماغ عمل‌شده اشاره می‌کند) خیلی اذیتم می‌کنه». نشان می‌دهد که بلاگر موی بافت‌شده و ناخن کاشت‌شده را دوست دارد. همچنین مو، ناخن و بینی را جدای از خود (من) بر ساخت کرده است. در این ارجاعات نه تنها اعضای بدن و تغییرات آن به صورت یک شیء قابل شناسایی بر ساخت شده‌اند، بلکه شخص سخنگو هم به عنوان یک ارزیاب مستقل بر ساخت شده است؛ پس بلاگر هنگام ارزیابی از بدنش و صحبت درباره ترجیحاتش با استفاده از واژه‌هایی مانند دوست داشتن و ترمیم کردن، اذیت شدن به عنوان یک ارزیاب مستقل بر ساخت می‌شود. قائل شدن به دو مقوله فاعل و مفعول، یعنی کسی که ارزیابی می‌کند و بدن و تغییرات آنکه ارزیابی می‌شود، در عین عادی و پیش‌پاافتاده بودن برای شکل‌گیری هویت جسمیت‌یافته حول گفتمان بدن حیاتی است؛ به عبارتی، مفهوم روانی هویت بدین‌وسیله مستقل از تغییرات بدنی، به عنوان چیزی که اتوماتیک و خارج از کنترل آگاهانه است، بر ساخته می‌شود.
- استفاده از ضمیر اول شخص «من و م» در ساختار دستوری مالکیت، در واژه‌هایی مانند «مژه‌هام»، «ناخن‌هام»، «صورت‌م» «دماغ‌م» و «موهام» این اجزای تغییر یافته را در درون فرد قرار داده است؛ یعنی فردی وجود دارد که این مژه‌ها و ناخن و اجزای تغییر یافته جزئی از وی است و بلاگر فاعل آن و به‌تنهایی مسئول آن است و دسترسی اولیه به آنها دارد. پس بلاگر تغییرات را جزئی از خود می‌داند و این اعضای عمل‌شده، تزریق‌شده یا تغییر یافته، به عنوان بخشی از بدن فرد بر ساخته می‌شود و هویت فرد به عنوان کسی که هست (من هستم) بر ساخته شده است، تا اینکه چیزی به وی اضافه شده باشد (من دارم).

همچنین هنگام صحبت دربارهٔ ترجیح‌های بدنی از ضمیر "من" به جای "ما"، مانند «جملات دوست داشتم خب در موهام یه تغییری ایجاد شه، لاکه رو که دوست دارم، می‌زنم، اینجای دماغم (به دماغ عمل شده اشاره می‌کند) خیلی اذیتم می‌کنه، باید برم عوضش کنم. تازه سوراخ کردم». استفاده شده بود. کاربرد قابل توجه از ضمیر فردی من به جای ما یا همپای متصل آن «م به جای مان» نشان می‌دهد که پراگماتیک‌های گفتمانی که برای نشان دادن ترجیح‌های بدنی ما به کار می‌روند، به صورت غافلگیرکننده‌ای فردی و درونی هستند. این ضمائر منشأ ترجیح‌های بدنی ما را در درون فرد قرار می‌دهند. قراردادن ترجیح‌های بدنی بلاگر با استفاده از ضمائر شخصی فاعلی و ساختار صفت ملکی در درونش، نشان از این دارد که این تغییرات چیزی است که به ذهن مربوط می‌شود و می‌توان ادعا کرد که وی دانشی دربارهٔ سلیقهٔ بدنی‌اش دارد (دماغ عمل شده، موی اکستنشن شده)، در عین حال حقی هم دارد تا آن را ابراز کند.

بلاگر در این قطعه در نقش پرینسیپال، ترجیحات خودش را بیان کرده و هویت وی به صورت انسانی که دوستدار تغییرات ناخن و موهاش است و مسئولیت این تغییرات هم با خود او است، فرافکنی شده است.

داده‌های استخراج شده از لایو

قطعه سه:

۱. هانی: آقا من یه سؤال برام پیش اومده ↑ چرا این قدر می‌گید هانیتا =
۲. ادیت نکن. تو شکم داری، پهلو داری، آقا چاقی و لاغری من به خودم ربط
۳. داره (۰/۱) راه می‌رید می‌گید کم عمل کن، آقا من دوست دارم کل درآمد
۴. روزانه رو توی هزینه کردن توی صورتم و بدنم خرج کنم ↓ بعدش هم کاری که انجام
۵. داده باشم، می‌گم انجام دادم، کاری که انجام نداده باشم، می‌گم انجام ندادم.
۶. (۲/۰)
۷. ↓ من دوس دارم کل هزینه‌های ماهانه رو خرج عمل کردن و ژل زدن بکنم و
۸. تویی که داری می‌گی نترکی این قدر لب‌ت فلان و این‌ها من دوست دارم آقا در کل
۹. من دوست دارم این جور که هستم باشم من خودمم.

در این قطعه بلاگر از عباراتی مانند «من خودمم» در خط (۹) هنگام صحبت دربارهٔ بدن خود استفاده کرده است. همچنین ارزیابی‌های فاعلی «من دوست دارم کل درآمد ماهانه روزانه رو توی هزینه کردن تو صورتم رو بدنم خرج کنم در خط (۳-۴) و من دوست دارم کل هزینه‌های روزانه ماهانه رو خرج عمل کردن و ژل زدن بکنم در خط (۷) و من دوست دارم آقا در کل من دوست دارم این جور که هستم باشم، من خودمم (۹-۸) این ارزیابی‌ها ارزیابی‌های فاعلی و مقوله‌ای هستند. با

ارزیابی‌های فاعلی مقوله‌ای بلاگر تمایل خود را به عمل و ایجاد تغییر بر روی صورت و بدن نشان داده و اشاره به عمل قسمت خاصی از بدن نکرده است که مشخصاً دوست داشته باشد. آن قسمت از بدنش را تغییر بدهد، بلکه هنگام صحبت، از تغییرات کلی صحبت کرده است؛ یعنی ترجیح بدنی بلاگر از قبل و الآن همین است و مختص زمان و مکان خاصی نیست و وی عاشق تغییرات بدنی است که این خود عاملیت را در ترجیح‌های بدنی از بین می‌برد که در این صورت ترجیح بدنی بلاگر، نه تنها به‌عنوان ویژگی ثابت وی برساخت می‌شود، بلکه چیزی است که فرد با آن شناخته می‌شود و به‌سادگی قابل تغییر نیست.

استفاده زیاد از ضمائر من و تو در مقایسه با ما در اشاره به تغییرات بدنی در قطعه بالا مانند «تو من» در خطوط (۲-۳-۷) و ضمائر متصل «م و ت» در خطوط (۴-۸) نشان می‌دهد که پراکنش‌های گفتگومانی که برای وضع ترجیحات بدنی ما به کار می‌روند، به‌طرز غافلگیرکننده‌ای فردی و متمرکز بر درون انسان است. بدین ترتیب تغییرات بدنی امری ذهنی خواهند بود. در قطعه حاضر با استفاده از ساخت دستوری صفت ملکی در واژه‌های «بدنم، صورتم، لب» این اجزای تغییر یافته را جزئی از فرد برساخت کرده است، یعنی چیزی که انسان است (من هستم) تا چیزی که انسان دارد (من دارم).

در عبارات «من دوست دارم کل درآمد ماهانه و روزانه‌م رو برای صورتم و بدنم هزینه کنم»، «من دوست دارم کل هزینه‌های روزانه و ماهانه‌م رو خرج عمل کردن و ژل زدن بکنم، من دوست دارم آقا، در کل من دوست دارم این جوری که هستم، باشم. من خودمم»، بلاگر به‌عنوان پرنسسیپال ظاهر شده است. بلاگر در این ارزیابی‌ها عامل و مسئول صحبت‌هایش است؛ زیرا صحبت‌های وی به‌صورت ارزیابی فاعلی که خود مسئولیت کنش‌پذیری را به‌دنبال دارد، بیان شده است.

ولی در سطوری مانند «چرا این قدر راه می‌رید می‌گید هانیتا ادیت نکن، تو شکم داری، پهلو داری، تو لاغری» و خط (۳) «راه می‌رید می‌گید کم عمل کن» و خط (۹) «و تویی که داری می‌گی نترکی، این قدر لب فلان و اینا» شاهد نقل ماجرا از زبان بلاگر هستیم؛ به این ترتیب وی نقش انیماتور را دارد؛ شناسایی نقش‌ها امکان دسترسی به لایه‌های مختلف گفتار را به ما می‌دهد؛ زیرا اغلب در گفتار صدای خود شخص شنیده نمی‌شود و صحبت‌های ما برگردانی از صحبت‌های دیگران است.

بلاگر با ایفای نقش پرنسسیپال دست به برساخت شکل خاصی از بدن می‌زند و مسئولیت آنچه گفته شده است هم با خود اوست و به‌خاطر فرافکنی عقاید شخصی تأثیر کلامشان هم بیشتر است. به‌عنوان مثال در عبارت «من دوست دارم اینجوری که = هستم باشم من خودمم» توان اقناع بالاتری در ترغیب دیگران به انجام آنچه خواسته قلبی‌شان است دارد؛ زیرا هم ارزیابی فاعلی است و هم بلاگر نقش کنشگر خود را به بافت تحمیل کرده است؛ به این ترتیب که وی کنشگر این ارزیابی‌ها بوده و آنچه دوست داشته، انجام داده است، از طرفی هم با اعمال نقش پرنسسیپال باورپذیری حرف‌های بلاگر هم زیاد می‌شود.

قطعه چهار

۱. سارا: سلام سلام اصلاً از این ادیت‌ها خوشم نمیاد ↓
۲. سؤال: موهات مصنوعی هستش ↑
۳. سارا: موهام اکستنشنه
۴. سؤال: موهات پستیژه ↑
۵. سارا: نه به خدا، اکستنشنه موهام (۰/۱) برای چی پستیژ بذارم مگه تو سال ۲۰۰۰
۶. گیر کردیم ↓
۷. سؤال: فیکه کی بودی تو ↑
۸. سارا: فیک باش اما زیبا باش (1/0) من از وقتی از شکم مادرم اومدم بیرون
۹. داشتم عمل زیبایی می‌کردم تا امروز
۱۰. سؤال: اسم برند لنتز ↑
۱۱. سارا: اسم برند لنزم سولتیکا هستش.
۱۲. سارا: نه به خدا بچه‌ها من تمام ژل‌های صورتم رو تخلیه کردم، به‌جز لبم رو
۱۳. نه، نه، نه، لیپوماتیک نکردم، من کلاً با آرایش خوشگلم، بدون آرایش هم
۱۴. من نمی‌دونم بعضی‌ها میان گه می‌خورن چقدر عمل داره صورتت (1.0) اخه =
۱۵. اسکل پلشت من چندساله می‌گم فقط دماغ و لبم عمله، کجای من واقعاً
۱۶. = می‌خوام برم پیش یه دکتر زیبایی و یه ویدیو بگیرم اون تشخیص بده نه
۱۷. = تویی که از کهکلویه بویراحمد میای برای من کامنت می‌ذاری عمله هرجات
۱۸. اون باید تشخیص بده که من کجام عمله (1.2) من هیچ دوست‌پسری ندارم. دوست
۱۹. پسر چیه؟
۲۰. (۲/۰)
۲۱. لبام رو من چهار سال پیش زدم ↓ پیش دکتر خدادادی خیلی راضی بودم.
۲۲. سؤال: فکر کردی خوشگلی؟
۲۳. سارا: نه خوشگل تویی اصلاً کی گفته من خوشگلم من فرشته‌م، من خوشگل نیستم، من
۲۴. ماورای خوشگلم
۲۵. (1.0) اصلاً بابا تو
۲۶. بگو سرتاپای من فیک، اصلاً انگشت‌های پام (۰/۸) خوب همه عمله، ولی خوب
۲۷. شدم دیگه، تو چه کار داری؟ چرا نمی‌خوای بپذیری این رو ↓ سعی کن باهش کنار
۲۸. بیای دیگه.

۲۹. سؤال: مژه‌هاست اکستنشنه؟

۳۰. سارا: نه عزیزم این‌ها (اشاره به مژه‌ها) از این ی سره‌هاست

در تمامی موارد بالا فرد هنگام ارجاع به بدن عمل‌شده یا تغییر یافته از ضمیر شخصی «م، ت» استفاده و عضو تغییر یافته را در تملک خود و جزئی از بدنش محسوب کرده است. ضمیر ملکی «م» در کلماتی مانند «موهام» در جمله «موهام اکستنشنه»، ضمیر ملکی «ت» در «موهات مصنوعی هستش» موی اکستنشن شده را با استفاده از ساختار دستوری صفت ملکی و ضمیر «م و ت» در تملک بلاگر قرار داده است یا در جمله «نه به‌خدا بچه‌ها من تمام ژل‌های صورتم رو تخلیه کردم، به‌جز لبم رو» و «پلشت من چند ساله می‌گم فقط دماغ و لبم عمله، کجای من واقعا» و «لبام رو من چهار سال پیش زدم» صورت عمل‌شده و لب تزریق‌شده با استفاده از ضمیر «م» و ساختار دستوری صفت ملکی تحت مالکیت بلاگر بر ساخت شده است که این خود اعضای تغییر یافته را جزوی از فرد بر ساخت کرده است؛ یعنی چیزی که انسان است (من هستم) تا چیزی که انسان دارد (من دارم).

از طرفی دیگر بر اساس نظریه گافمن (۱۹۸۱) بلاگر همزمان نقش‌های مختلفی را در اجرای زنده‌اش ایفا می‌کند. گاهی وی تأویلی از گفته‌های دیگران را بیان می‌کند که در اینجا وی نقش اوسر را ایفا می‌کند. درجایی عیناً جملات حاضر در لایو را تکرار می‌کند، بدون اینکه دخل و تصرفی در آن داشته باشد که در اینجا نقش انیماتور را دارد و نهایتاً در بعضی قسمت‌ها هم بلاگر عقاید خودش را بیان می‌کند که نقش پرینسیپال را ایفا می‌کند؛ مثلاً در خطوط «اسم برند لنتز؟ ج: اسم برند لنتز سولتیکا هست» نقش انیماتور را ایفا می‌کند که عیناً جملات و عبارات را نقل می‌کند. در این صورت وی نقش تحلیلی خاصی در بیان عبارات ندارد و در عین حال ممکن است پیام اصلی نیز پنهان بماند، ولی در عبارت «نه به‌خدا اکستنشنه موهام، برای چی پستیژ بذارم؟ مگه تو سال ۲۰۰۰ گیر کردیم»، در اینجا بلاگر نقش پرینسیپال را ایفا می‌کند و به‌واقع عقاید خود را بیان می‌کند که در این صورت وی عقاید و هویت خود را اشاعه می‌دهد و به گفته‌هایش متعهد است. در عبارت «بعضی‌ها میان‌گه می‌خورن، چقدر عمل داره صورتت...» بلاگر تأویلی از گفته‌های دیگران ارائه و نقش اوسر را ایفا کرده است. با تغییر اوسر به انیماتور و سپس به پرینسیپال، بلاگر در حال تغییر فوتینگ است یا تغییر در محوریت خود و بقیه در بافت مدنظر است، به‌عبارت دیگر با این تغییر، موقعیت بلاگر در تعامل هم تغییر کرده است. وی با اتخاذ نقش پرینسیپال در بافت تعاملی دست به تولید بر ساخت خاصی از بدن می‌زند، طوری که مسئولیت آنچه می‌گوید با خود اوست؛ به‌عبارتی وی عقاید خود را فرافکنی می‌کند تا اینکه برگردانی از عقاید دیگران باشند.

بحث و نتیجه‌گیری

با رجوع به اصل اول روانشناسی گفتمانی و اتخاذ موضع نسبی‌گرایانه شاهد بودیم که گفتمان دهه نود

با کمک سازه‌های زبانی روزمره مانند واژه‌ها، الگوها و اصطلاحات (دوست‌داشتن، تغییر، مژده اکستنن، موی دردلاک، خیلی خفنه) ساختارهای دستوری مانند ارزیابی‌های فاعلی (من X چیزی را) و صفت ملکی، شیوه ارجاع زنان به تغییرات بدنی، یک نسخه از واقعیت «بدن گفتمانی» بدن ارزیاب، دوستدار تغییر و نیازمند جراحی را بر ساخته و به یک بدن نرمال تبدیل کرده است.

ساخت دستوری صفت ملکی که شیوه ارجاع زنان به بدنشان و تغییرات آن را نشان می‌دهد، در واژه‌هایی مانند «بدنم، صورتم، لب و...» اجزای تغییر یافته را جزوی از فرد بر ساخت کرده است؛ یعنی چیزی که انسان است (من هستم) تا چیزی که انسان دارد. همچنین ساختار ارزیابی‌های فاعلی (من دوست دارم چیزی را/ من عاشق چیزی هستم) مفعول و فردی را که ارزیابی می‌کند، جدای از هم بر ساخت کرده است، این جدایی مهم‌ترین بخش هویت جسمیت یافته حول بدن را تشکیل می‌دهد؛ به عبارتی مفهوم روانی هویت مستقل از تغییرات بدنی به عنوان چیزی که اتوماتیک و خارج از کنترل آگاهانه هست، بر ساخته می‌شود که همین امر نشان می‌دهد ترجیح‌های ما متجسد و هویت ما در هم تنیده با بدنمندی است که از آن تحت عنوان هویت جسمیت یافته (هویتی که متشکل از ویژگی‌های فیزیکی و حالات فیزیولوژیکی انسان است) نام برده می‌شود. نهایتاً هویت جسمیت یافته در این بافت از بر ساخت مو و ناخن و بینی به عنوان بخشی از هویت انسان یا همان بخش درونی و به عنوان چیزی که افراد هستند، نه که به آنها اضافه شده باشد، ساخته می‌شود.

بنابر اصل دوم روانشناسی گفتمانی، گفتمان حاضر علاوه بر اینکه خود ساخته شده از عناصر زبانی و سازنده بدن گفتمانی بود. مقید به زمان و مکان خاص بود: زنان دهه نود از بافت یکدست از جامعه بلاگرها در تهران که با ایجاد نسخه خاصی از زیبایی (بدن حجیم، دماغ کوچک، ناخن و موی کاشت و اکستنشن) نسخه‌های جایگزین را تضعیف کردند.

استفاده از ضمائر اول شخص «من» و ضمیر دوم شخص «تو» به جای ضمیر «ما» نشان می‌دهد که پرکتیس‌های گفتمانی که برای وضع ترجیحات بدنی به کار رفته‌اند، به طرز غافلگیر کننده‌ای فردی و متمرکز بر درون انسان است. فردی بودن ترجیحات بدنی و اتخاذ نقش پرینسیپال در گفتار مسئولیت تغییرات انجام شده را در زنان قرار داده و هویت آنها را به عنوان افرادی که خود دوستدار تغییرات هستند، مدیریت می‌کند و به این ترتیب اصل سوم این رویکرد (کنش مسئولیت‌پذیری) نیز اتفاق افتاده است.

پس شاهد بودیم که در این پژوهش بدنمندی از کمرنگ شدن مرزهای بین بخش‌های قابل مشاهده‌ای از بدن به عنوان یک شیء (لب، صورت و اندام‌های عمل شده و ژل زده شده) و مفهوم روانی هویت به عنوان فاعل (کسی که هستم یا کسی که هستی) بر ساخته شده است. پژوهش انجام شده ما را به این نتیجه رساند که بر ساخت هویت جسمیت یافته جدای از ویژگی‌های فیزیکی نیست، لذا نمی‌توان به سادگی بین آنچه درونی است (هویت) و آنچه بیرونی است (بدن فیزیکی فرد) مرزی ایجاد کرد و یا آنچه نتیجه کنش‌های ماست، مثل (لب تزریق شده و موی دردلاک شده) و خود ما. بنابراین عاملیت

یک فرد و یا مسئولیت وی در مقابل تغییرات بدن محدود به بر ساخت هویت جسمیت یافته وی می‌شود و به این ترتیب فیزیک و تغییرات آن در رأس آگاهی و خودآگاه انسان قرار می‌گیرد. نهایتاً هویت در پژوهش‌های پیشین یا درونی و فردی بوده، یا بر ساختی اجتماعی است و هیچ‌کدام از رویکردهای اتخاذ شده در مطالعات پیشین اشاره‌ای به نقش زبان و گفتمان در شکل‌گیری هویت نداشته‌اند. پژوهش حاضر هویت را از منظر روانشناسی گفتمانی بررسی و به یافته‌های متفاوت‌تری دست پیدا کرد؛ از جمله تفاوت‌های عمده این رویکرد با مطالعات پیشین شکل‌گیری هویت از فیزیک و از طریق منابع زبانی، مانند (ساختارهای دستوری، شیوه ارجاع زنان به تغییرات بدنی، ارزیابی‌ها و ضمایر و فوتینگ شیفت) و کنش محور بودن گفتمان بود. هویت در این رویکرد حاصل مقوله‌بندی توسط زبان و محصول گفتمان است و به این ترتیب درکی متفاوت از هویت (در تقابل با نگاه شناختی) حاصل شد. در سطح تئوری نیز این پژوهش تأثیر فیزیک و بدن را در شکل‌گیری هویت که یک امر درونی و ذهنی است، آشکار کرد که این خود می‌تواند گستره‌ای را برای مطالعات آتی ارتباط بدن و ذهن و به‌چالش کشیدن دوگانگی دکارتی مبنی بر جدایی ذهن و بدن فراهم کند. برای مطالعات آتی در این حوزه به بررسی هویت جسمیت یافته و نقش آن در هویت افراد، در بافت‌ها و فرهنگ‌های مختلف نیاز است؛ علاوه بر این، مطالعات آینده باید بتوانند ارتباط و درهم‌تنیدگی هویت جسمیت یافته و هویت را نشان دهند. نویسنده همچنین تأکید دارد که روانشناسی گفتمانی می‌تواند از رویکرد حاکم (جدایی ذهن و بدن در روانشناسی) جدا شده و از قابلیت‌های خود برای مطالعه در حوزه هویت استفاده کند.

منابع

- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۴). «انسان مدرن و معمای هویت»، *فصلنامه گفتمان*، صص ۷۹-۱۱۰.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱). *هویت اجتماعی*، ترجمه تورج یاراحمدی، تهران: شیرازه.
- رفعت‌جاه، مریم؛ شکوری، علی (۱۳۸۷). «اینترنت و هویت اجتماعی»، *رسانه جهانی*، شماره ۵، صص ۱-۱۲.
- ریتزر، جورج؛ گودمن، داگلاس جی (۱۳۹۳). *نظریه جامعه‌شناسی مدرن*، ترجمه خلیل میرزایی و عباس لطفی‌زاده، تهران: جامعه‌شناسان.
- طیپی‌نیا، مهری؛ رحمانی‌جبار (۱۳۹۵). «انگیزش‌های نویافته تحولات هویتی زنان در آموزش عالی»، *فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران*، دوره نهم، شماره ۲، صص ۱۰۱-۱۲۹.
- لطف‌آبادی، محسن (۱۳۹۲). «بازخوانی نظری مفهوم هویت»، *خردنامه*، شماره ۱۰، صص ۵۳-۶۵.
- لطف‌آبادی، حسین (۱۳۷۹). *نظریه‌های رشد (۲) نوجوانی- جوانی و بزرگسالی*، تهران: سمت.
- میرسادو، طاهره؛ کاووسی، اسماعیل؛ ابراهیم‌زاده، رمضان (۱۳۸۸). «بررسی عوامل اجتماعی- فرهنگی مؤثر بر بحران هویت جوانان»، *پژوهشنامه علوم اجتماعی*، سال دوم، شماره اول، صص ۷۷-۱۰۰.
- بر، ویوین (۱۳۹۴). *برساختگرایی اجتماعی*، ترجمه اشکان صالحی، تهران: نی.

یورگنسن، لوییس (۲۰۰۲). نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نی.

- Antaki, C., & Widdicombe, S. (Eds.) (1998). *Identities in talk*, London: Sage Publication.
- Augoustinos, M., & De Garis, S (2012). "Too black or not black enough: Social identity complexity in the political rhetoric of Barack Obama", *European Journal of Social Psychology*, 42, pp 564–577. doi:10.1002/ejsp.1868.
- Benwell, B., & Stokoe, E (2006). *Discourse and identity*, Edinburgh, United Kingdom: Edinburgh University Press.
- Corcoran, T (2009). "Second nature", *British Journal of Social Psychology*, 48, pp 375–388. doi:10.1348/014466608X349513.
- Coupland, J. & Gwyn, R. (Eds.) (2002). *Discourse, the body and identity*, Basingstoke, United Kingdom: Palgrave Macmillan.
- DeLamater, D & Hyde, J (1998). "Essentialism vs. Social Constructionism in the Study of human Sexuality", *The Journal of Sex Research*, 35, (1), pp 10-18.
- Danziger, K (1997). "The historical formation of selves", *self and identity: Foundational issues*, In R. D. Ashmore & L. Jussim (Eds.), pp 137–159.
- Duchowski, A (2007). *Eye tracking methodology: Theory and practice*, London: Springer.
- Gergen, K. J (1991). *The saturated self: Dilemmas of identity in contemporary life*, New York, NY: Basic Books
- Goffman, E (1959). *The presentation of self in everyday life*, Garden City, NY: Doubleday, Anchor Books.
- Hall, S. Held, D. Hubert, D. & Kenneth T (2000). *Modernity an introduction to modern societies*. Black well Publishers Inc.
- Hepburn, A. & Wiggins, S (2005). "Size matters: Constructing accountable bodies in NSPCC helpline interaction", *Discourse & Society*, 16, pp 625–645. doi:10.1177/0957926505054939.
- Jacobson, J (1998). *Islam in Transition*, London: Routledge.
- Malson, H., Finn, D. M., Treasure, J., Clarke, S., & Anderson, G. (2004). "Constructing 'the eating disordered patient': A discourse analysis of accounts of treatment experiences", *Journal of Community & Applied Social Psychology*, 14, pp 473–489. doi:10.1002/casp.804.
- Krstić, P (2017). "Thinking identity with difference: Society and theory", *FILozOFIJA I DRUŠTVO*, XXVIII (1), pp 136-152. DOI: 10.2298/FID1701136K
- Pomerantz, A (1984a). Agreeing and disagreeing with assessments: Some features of preferred dispreferred turn shapes. In J. M. Atkinson & J. Heritage (Eds) *Structures of social action: Studies in conversation analysis* (pp. 57–101). Cambridge: Cambridge University Press.
- Sampson, E (1998). Establishing embodiment in psychology", *the body and psychology*, pp 30–53. doi:10.4135/9781446279175.n3.
- Twigg, J (2009). "Clothing, Identity and the Embodiment of Age", *Aging and Identity: A Postmodern Dialogue*, New York: Nova Science Publishers
- Widdicombe, S. & Wooffitt, R (1995). *The Language of Youth Subcultures: Social Identity in Action*, Hemel: Harvester Wheatsheaf.
- Wiggins, S (2001). "Eating Your Words: Discursive Psychology and the Reconstruction of Eating Practices", *Journal of Health Psychology*, 6, (1), pp 5–15.
- Wiggins, S. & Potter, J (2003). "Attitudes and evaluative practices: Category vs. item and subjective vs. objective Constructions in everyday food assessments", *British Journal of Social Psychology*, 42, pp 513–531.
- Wiggins, S (2003). "Talking about taste: using a discursive psychological approach to examine challenges to food evaluations", *Appetite*, 43, pp 29–38.
- Wiggins, S. & Potter, J (2007). Discursive psychology, "the sage handbook of qualitative research in psychology", pp 73-90.
- Wiggins, S., Moore-Millar, K. & Thomson, A (2014). "Can you pull it off? Appearance modifying behaviors adopted by wig users with alopecia in social interactions", *Body Image*, 11, pp 156–166. doi: 10.1016/j.bodyim.2014.01.004.
- Wiggins, S (2014). "Adult and child use of love, like, don't like and hate during family mealtimes:

- Subjective category assessments as food preference talk”, *Appetite*, 80, pp 7–15. doi:10.1016/j.appet.2014.04.024.
- Wiggins, S (2014). “On the accountability of changing bodies: using discursive psychology to examine embodied identities in different research settings”, *American psychological association*, <http://dx.doi.org/10.1037/qap0000012>.
- Wiggins, S (2017). *Discursive psychology, theory, method and application*, London: Sage Publications Ltd.

